

*Research Article*

## The Adjusting Analysis of Rationalism from Attitude of Abol Ala Maari and Naser Khosro

Tooraj Zinivand\*<sup>1</sup>, Moslem Khezeli<sup>2</sup>

### Abstract

Abol Ala Maari and Naser khosro consider from prominent characters of Islamic culture in the scope of ration and rationalism, so far as their rationally odes have more fame and frequency from others. This study claims that poetic experiences, acquaintance with thought of Islamic and Iranian rationalists and scientists and Greek philosophers, using from religious teachings and culture specially Ismaeeli and fatemi is from rationalism sources of these tow. Naserk hosro as a cultivated poet, has had acquaintance with Arabic literature. Thus, in writing some of his rationally subjects he has followed maari's step. Also in this study, it is believed that although in some cases there is similarity between Abol Ala and Naser khosro poem. But these similarities are just a simultaneous random and there is the source of some of these rationalism subjects in Islamic and Persian culture Too. This study accoding to adjusting similar aspects and some times Naser khosro effectiveness from Abol Ala.

Two main subjects of this study are:

A: A prelude about rationalisms process in Arabic and Persian literature and study's generalities.

B: The adjusting rationalism subjects in the poem of these two poets.

**Keywords:** Abol Ala Maari, Naser khosro, Rationalism, Arabic and Persian poem, Adjusting literature

---

1. Associated Professor, Dept of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran

2. Master of Science Student in Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran

**Correspondence Author:** Tooraj Zinivand

**Email:** [t\\_zinivand56@yahoo.com](mailto:t_zinivand56@yahoo.com)

**DOI:** [10.30495/CLQ.2023.1760095.0](https://doi.org/10.30495/CLQ.2023.1760095.0)

**Receive Date:** 27.12.2012

**Accept Date:** 19.01.2023

## بررسی تطبیقی خردگرایی از دیدگاه ابوالعلاء معری و ناصر خسرو

تورج زینی وند\*<sup>۱</sup>، مسلم خزلی<sup>۲</sup>

### چکیده

ابوالعلاء معری و ناصر خسرو از چهره‌های شاخص فرهنگ اسلامی در عرصه‌ی خرد و خردگرایی به شمار می‌روند، تا آنجا که اندیشه‌ها و سروده‌های خردآمیز آنها در میان دیگر شاعران از فراوانی و شهرت بیشتری برخوردار است. یافته‌ی اساسی این پژوهش در این است که تجربه‌های شعری، آشنایی با افکار اندیشمندان و خرد ورزان ایرانی و اسلامی و فیلسوفان یونانی، بهره‌گیری از فرهنگ و آموزه‌های دینی و مذهبی به ویژه اسماعیلی و فاطمی از منابع خردگرایی این دو است. ناصر خسرو به عنوان شاعری فرهیخته، نسبت به ادب عربی آگاهی داشته است. بنابراین، در سرودن برخی مضمون‌های خردآمیزش به شعر ابوالعلاء معری نظر داشته است. همچنین در این جستار، اعتقاد بر این است که اگر چه در برخی موارد میان شعر ابوالعلاء و ناصر خسرو تشابه مضمونی وجود دارد، اما این تشابهات از باب توارد خاطر بوده و ریشه‌ی برخی از این مضمون‌های خردگرایی، در فرهنگ اسلامی و ایرانی نیز وجود دارد. این پژوهش بر آن است تا بر اساس مکتب ادبیات تطبیقی به بررسی و تحلیل تطبیقی جنبه‌های مشترک و متفاوت این مضمون‌ها و احیاناً تأثیرپذیری ناصر خسرو از ابوالعلاء بپردازد. دو محور اساسی این پژوهش، عبارتند از:

الف: پیشگفتاری درباره‌ی سیر خردگرایی در ادبیات عربی و فارسی و کلیات پژوهش.

ب: بررسی تطبیقی مضمون‌های خردگرایی در شعر این دو شاعر.

۱. استادیار، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲. کارشناس ارشد، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

ایمیل: t\_zinivand56@yahoo.com

نویسنده مسئول: دکتر تورج زینی وند

واژگان کلیدی: ابوالعلاء معری، ناصر خسرو، خردگرایی، شعر عربی و فارسی، ادبیات تطبیقی

## ۱. مقدمه

ادبیات عرب در طول تاریخ شاعرانی را به خود دیده است، که اشعاری را در ستایش خرد و خرد گرایی سروده‌اند. در شعر شاعران عصر جاهلی، اشعاری در مورد خرد و خرد گرایی آمده است. هر چند که «طه حسین» معتقد است؛ شاعران جاهلی از حیات عقلی پیشرفته و پیچیده‌ای برخوردار نبوده‌اند و بیشتر آنها بدوی بوده و دارای نظام فکری منظمی نبوده‌اند (ضیف، بدون التاریخ، ج ۱، ۱۷۱). شاعران حکیم عصر جاهلی، چون؛ «زهیر بن ابی سلمی»، «لبید بن ربیع» و «عبید بن ابرص» ضمن اشعار حکمت آمیز سخنانی در ستایش خرد آورده‌اند. با ظهور اسلام، دوران بت پرستی جاهلی برچیده شد و عقل انسان عربی ارتقا یافت. قرآن کریم نیز مسلمانان را دعوت کرد تا از عقل به عنوان «رسول باطنی» استفاده کنند و با آن امور دنیا را ببینند (ضیف، بدون التاریخ، ج ۲: ۱۶). در سبایه چنین فضایی، شاعران عصر اسلامی به مضمون‌های عقلی روی آوردند. در عصر عباسی که عصر طلایی اسلام به شمار می‌آید، تمامی فنون و هنرهای اسلامی به بار نشست و ادب عربی شکوفا شد و علوم بیگانه و خارجی به عربی برگردانده شد و عقل عربی پخته شد و راهی به سوی تفکر و اندیشه یافت (الزیات، ۱۹۹۷: ۱۵۳). در عصر عباسی اول شاعران این عصر به پیشرفت‌های عقلی دست یافتند، که این پیشرفت عقلی در نتیجه‌ی اختلاط و امتزاج آنها با فرهنگ‌های مختلف (یونانی، ایرانی، هندی) و تأثیر پذیری آنها از این فرهنگ‌ها بود. این تحول عقلی، باعث عمیق شدن تفکر شاعران این دوره و تأثیر پذیری آنها از فلسفه و دیدگاه‌های فلسفی شد (الخفاجی، ۱۹۹۰: ۱۲۶). بشار بن برد و ابونواس از جمله شاعران این عصر هستند، که به عقل گرایی توجه نموده‌اند. تقریباً در شعر بیشتر شاعران عصر عباسی دوم تأثیر پذیری از فرهنگ‌های متنوع وجود دارد. به گونه‌ای که حتی «بحتری» که به شاعران دوستدار منطق و فلسفه، حمله می‌کرد، علم و یادگیری را می‌ستاید و مخاطبان را به بکارگیری عقل دعوت می‌کند (ضیف، ۱۴۳۱: ۱۹۵). ابن رومی یکی از شاعران این عصر است، که ویژگی‌های عقل گرایی در اشعارش فراوان است (همان، ۱۹۹). در عصر عباسی سوم یا عصر ادب استقرار که شکوفاترین عصر ادبی ادبیات عرب از حیث پختگی عقلی و فکری به شمار می‌رود، شاعران بزرگی همچون؛ ابوطیب متنی و ابوالعلاء معری که به فلسفه روی آوردند در اشعارشان به ستایش عقل و عقل گرایی پرداختند (الفاخوری، ۱۳۸۰: ۵۹۱-۵۹۲).

در ایران در روزگار حکومت سامانیان هیچ کس برای اظهار عقاید علمی و دینی در تنگنا نبود که این خود باعث رواج علم و نظر و اشاعه حکمت و علوم عقلی شد (صفا، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۰۷). اما این سیر در دوران حکومت غزنویان ادامه نیافت و با جان گرفتن علوم نقلی در این عصر، علوم عقلی کم جانتر و بی رونق تر شد (رواقی، ۱۳۸۲: ۱۴۸). بعد از غزنویان نیز این روند از جانب امیران سلجوقی ادامه یافت. توجه بیش از حد بر علوم شرعی و نقلی و تعصب و سختگیری بیش از حد در این عصر به علوم عقلی و فلسفه لطمه وارد کرد. و شریعت و وزانی همچون، امام محمد غزالی نیز نمادی برای پشت کردن به علوم عقلی و روی آوردن به علوم نقلی شد (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۲۵۶). کلان ساختار این عصر (قرن سوم تا قرن پنجم هجری) شامل ساختارهای

فرهنگی، هنری، عقیدتی و اجتماعی، به خرد و متعلقات آن گرایش بیشتری دارد تا کشف و شهود. چهره‌های خردگرایی ایران در این دوره ابوحیان، ابن مسکویه و زکریای رازی است. در این دوره فرقه‌های خردگرا بیشترین فعالیت را داشتند؛ از جمله آنها اخوان الصفا و معتزله و اسماعیلیه بودند که بعداً به حاشیه خریدند. نهاد ادبی این عصر نیز گرایش شدیدی به خرد دارد. شاهنامه مرکز ثقل ادبیات قرن چهار و پنج، اثری خرد بنیاد است (زرقانی، ۱۳۸۸: ۳۱۲). از شاعران دیگر این عصر که از علوم عقلی بهره برده و در مورد بعضی مسائل آن اظهار عقیده کرد، بوشکور بلخی است که در اشعارش به ستایش خرد و دانش پرداخته است (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۱۰۶). ناصر خسرو در کنار فردوسی، بزرگترین ستایشگر عقلانیت در شعر سنتی ایران است، او در عرصه دین شناسی بسیاری از عناصر دینی را به تجربه و تحلیل و چون و چرای عقل می‌سپارد (درگاهی، ۱۳۸۲: ۱۲۱). دو شاعر بزرگ دیگری که در دوران بعد به ستایش از خرد و خردگرایی پرداختند حکیم عمر خیام و سنایی غزنوی هستند. به گونه‌ای که سنایی در حدیقه الحقیقه، بانی اختصاصی درباره‌ی عقل و عاقل و معقول دارد و بیش از صد و هفتاد بیت را با یکی از دو واژه‌ی خرد و عقل آغاز کرده است (پارسانسب، ۱۳۸۸: ۹۰). فرضیه و یافته‌ی اساسی این پژوهش، بر این است که ناصر خسرو در سرودن برخی از مضمون‌های خردگرایی از ابوالعلاء معری تأثیر پذیرفته است. در باب پیشینه‌ی پژوهش لازم است که ذکر شود، در زمینه‌ی خردگرایی معری و ناصر خسرو، زهد ابوالعناهی و ناصر خسرو، سیمای دنیا از دیدگاه ناصر خسرو و ابوالعلاء معری، بدبینی خیام و ابوالعلاء معری، جبر و اختیار حافظ و ابوالعلاء معری، سنایی و ابوالعلاء معری مقالات و پژوهش‌های فراوان و ارزشمندی انجام گرفته است. همچنین در مورد زندگی و سبک ادبی ابوالعلاء معری و ناصر خسرو پژوهش‌هایی انجام گرفته و کتابهایی به نگارش در آمده که در این مقاله نیز از آنها استفاده شده است. (حسین: ۱۹۹۱)، (خفاجی: ۱۹۹۰)، (خریبانی: ۱۹۹۰)، (عبود: ۱۹۷۰)، (الفاخوری: ۱۳۸۰)، (محقق: ۱۳۶۸)، (موسوی: ۱۳۸۵)، (فرزاد: ۱۳۸۴)، (زینی وند و واشکوری: ۱۳۹۰)، (خزعلی: ۲۰۰۶)، (تاجبخش: ۱۳۸۱)، (پارسانسب: ۱۳۸۸)، (نظری: ۱۳۸۴)، (مشراف: ۱۳۸۷)، (وزین پور: ۱۳۷۵)، (اذکایی: ۱۳۸۲). تفاوت اساسی این پژوهش با آثار ذکر شده در این است که به صورت جداگانه و ویژه به بررسی خردگرایی در اندیشه‌ی ابوالعلاء و ناصر خسرو پرداخته و تشابهات و تمایزات مضمون‌های خردگرایی در شعر این دو را تحلیل می‌کند. این پژوهش، بر آن است تا بر اساس مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه به تحلیل تطبیقی خردگرایی در شعر دو شاعر برجسته ادب عربی و فارسی، معری و ناصر خسرو بپردازد. رویکرد اثباتی موضوع و ارائه شواهدی که تأثیرپذیری ناصر خسرو را از معری اثبات کند، از مبانی نظری و چارچوب‌های روش پژوهشی آن به شمار می‌آیند.

## ۲. برداشش تحلیلی موضوع

ابوالعلاء، بین عقل و دین، عقل را بر دین برتری می‌دهد. از دیدگاه او، اگر دین نباشد، عقل هدایتگر انسان است و اگر احادیث دین اختلاف داشته باشند، عقل، راهنما و هدایتگر انسان است. او معتقد است، که مردم دینشان را بر اساس عادت و تقلید گذشتگان و بدون عقل و فکر پذیرفته‌اند. او بر این باور است که اگر مردم عقلشان را در اختلافات دینشان حاکم کنند، تبدیل به امتی واحد می‌شوند و دروغ‌ها و خرافات گمراه کننده

از بین می‌روند (ابومصلح، بدون تاریخ: ۳۳). یکی از ویژگی‌های اندیشه‌ی ابوالعلاء، بدبینی اوست. و یکی از عوامل بدبینی وی این بود که او معتقد بود که در جایگاه مناسب خود نیست و برخی از مردم در جایگاهی قرار دارند که شایستگی آنرا ندارند و جامعه، این افراد را بر عالم و عاقل برتری می‌دهد (خزعلی، ۲۰۰۶: ۳۴). او نسبت به نفس و ذات انسان بدبین است، و معتقد است که نفس انسان به سوی شر و بدی هدایت می‌کند. او معتقد است وقتی نفس انسان، آدمی را به سوی بدی رهنمون می‌کند، عقل انسان به سوی خیر و نیکی رهنمون می‌کند. به اعتقاد، او این درگیری بین عقل و نفس همیشه هست. ولی او معتقد است که نفس انسان بر عقلش غلبه می‌کند و این به خاطر حرص انسانها نسبت به دنیا است (الضیف، ۲۰۰۵: ۲۷۳). مارون عبود معتقد است که کتاب لزومیات معری، کتاب مذهب فاطمی است و ابوالعلاء- چنانچه ثابت می‌کند- بزرگترین شیخ این مذهب و پیشوای آن است (عبود، ۱۹۷۰: ۱۴۹). ابوالعلاء، در دیدگاه فلسفی‌اش نه مکتب اهل سنت و نه سوفسطائیان و نه مکتب معتزله را نپذیرفت. بلکه، او به چیزی جز عقل ایمان نداشت. پس از این لحاظ با اهل سنت که شرع را بر عقل مقدم می‌کردند، متفاوت است. و با مکتب معتزله نیز مخالف است؛ زیرا آنها هر چند عقل را مقدم بر هر چیزی می‌دارند، ولی شرع را به عنوان اصل و راهنما در دیدگاهشان قرار می‌دهند. با سوفسطائیان نیز مخالف است، زیرا آنها عقل را متهم می‌کردند و به آن ایمان نداشتند (حسین، ۱۹۹۱: ۵۸۷).

حکیم «ناصر خسرو قبادیانی» با کنیه «ابومعین» ملقب به حجت از شاعران بسیار توانا و بزرگ ایران که در سال ۳۹۱ هجری در قبادیان از نواحی بلخ دیده به جهان گشوده است. در ابتدا به کار دبیری سرگرم شد و سپس به دستگاه‌های دولتی راه یافت. در سال ۳۴۷ خوابی دید که او را دچار تحولی عظیم کرد. و در همین سال با برادرش ابوسعید، سفری هفت ساله آغاز کرد. در مصر با ائین فاطمی آشنا شد و به امر خلیفه فاطمی با عنوان «حجت خراسان» عازم خراسان شد (سبحانی، ۱۳۸۶: ۲۰۰-۲۰۱). ناصر خسرو با ابوالعلاء معری ملاقاتی داشته است، او می‌گوید: در آن شهر، مردی بود که او را ابوالعلاء معری می‌گفتند. نابینا و رییس شهر بود، همه شهر او را چون بندگان بودند (وزین پور، ۱۳۷۵: ۳۲). ناصر خسرو، یکی از حامیان خردگرایی در ادبیات ایران است، به گونه‌ای که واژه‌ی عقل در دیوانش ۱۹۴ بار و واژه‌ی خرد ۴۰۰ بار تکرار شده است (موسوی، ۱۳۸۵: ۵۸). ناصر خسرو از داعیان اسماعیلیه بود و در عقایدش تحت تأثیر افکار آنها بود. فلسفه اسماعیلی یا مذهب باطنی (تشیع فلسفی) ترکیبی از عناصر حکمت نوافلاطونی (با عناصر مذاهب زردشتی و مزدکی) و صبائی است. نمایندگان برجسته این مذهب فارابی، ابن سینا و ناصر خسرو هستند (اذکایی، ۱۳۸۲: ۱۴۱). یکی از تأثیرات اسماعیلیه بر ناصر خسرو در زمینه عقل این است که، اسماعیلیه، عقل را اولین مخلوق می‌دانند. از دیدگاه آنها نخستین بار از امر باری یا ابداع، عقل اول به وجود آمده و سپس از عقل اول نفس کلی هست یافته است. ناصر خسرو نیز در دیوان شعرش، عقل را اولین موجود به شمار می‌آورد، به نظر او «عقل» مخلوق حق و جوهر مجردی است، که آغاز جهان بدوست (تاجبخش، ۱۳۸۱: ۲۶۵-۲۶۶). در اندیشه ناصر خسرو، هدف غایی آفرینش، شناخت خداوند است که ابزار آن عقل آدمی است. اما عقل از نظر او پیش فرض‌هایی از جمله: توحید، رسالت، کلام الهی و آخرت دارد. در واقع اینها ارکان جهان بینی مذهبی او هستند (نظری، ۱۳۸۳: ۱۱۹). برای ناصر خسرو، خرد موهبت بزرگ الهی و معیار و ملاک شناخت و سنجش و فهم هر چیزی و حتی کشف و ادراک معانی باطنی است و به زعم او واقعیت کلام خدا، مخصوصاً متشابهات آن در گرو استمداد از نیروی خرد است (مشتاق مهر، ۱۳۷۷: ۱۴۱). از نظر ناصر خسرو، در سایه خرد است که اراده و اختیار به انسان ارزانی شده است و موجودات

غیر ذی شعور از این موهبت بی‌بهره‌اند و به خرد و اختیار است که کل موجودات مسخر انسانند و انسان بر آنان شرف دارد (دزفولیان و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

### ۲.۱. همگونی مضمون‌های خرد گرایی

#### ۲.۱.۱. خرد؛ عامل برتری انسان بر حیوان (۱)

ابوالعلاء، خرد را عامل برتری انسان بر جانوران و حیوانات می‌داند:

إِذَا الْحَيَوَانَ قُضِيَ الْعَقْلُ مِنْهُ، فَمَا فَضْلُ الْإِنْسَانِ عَلَى النَّمَالِ

ترجمه: اگر عقل از آدمی جدا شود، پس برتری آدمی بر مورچگان در چیست؟

(المعری، بدون التأریخ، ج ۲: ۲۳۹)

ناصر خسرو نیز معتقد است که خداوند انسان را با خردش از حیوانات تفکیک داده و بر آنها برتری داده است:

بر جانور به جملگی سخنگوی جانور زانست پادشاه که بر عقل پادشاست

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۸۰)

چه داد یزدان ما را ز جملگی حیوان مگر خرد که بدان بر ستور سالاریم

(همان: ۲۶۷)

#### ۲.۱.۲. خرد و اندیشه؛ مایه‌ی زندگانی

ابوالعلاء بر این باور است که انسان با اندیشه و تفکرش زندگی می‌کند:

أَوْقَدْتَ نَارًا بِإِفْتِكَارِكَ أَظْهَرْتَ نَهْجًا، وَأَنْتَ عَلَى سَنَاهَا عَاشٍ

ترجمه: با اندیشه‌ات آتشی را افروخته‌ای و راهی را آشکار نمودی و تو بر بلندای آن زندگی می‌کنی.

(المعری، بدون التأریخ، ج ۲: ۵۳)

ناصر خسرو نیز خرد و اندیشه‌ی انسان را عامل پویایی زندگی او می‌داند:

جان تو به عقل زنده است ای پور تن می‌نکشد هگرز جز زی گل

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۲۴۷)

#### ۲.۱.۳. خرد و هووی و هوس

ابوالعلاء، هوی و هوس را منافی با خرد و عامل دور کننده‌ی خرد انسان از اندیشه می‌داند:

وَ كَيْفَ يُؤْمَلُ الْإِنْسَانُ رَشْدًا،      وَ مَا يَنْفَكُ مُتَّبِعًا هَوَاهُ

ترجمه: و چگونه از آدمی، امید هدایت می‌رود، در حالیکه پیوسته از هوایش پیروی می‌کند.

(المعری، بدون التاریخ، ج ۲: ۴۳۲)

ناصر خسرو، نیز بر این باور است که هوی و هوس انسان را از خرد و راه راست باز می‌دارد:

و گر عنان خرد داده‌ای به دست هوی      چو آب ژاله سرافشان و بی نشان شده‌ای

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۳۹۳)

خرد جوی و جانت از هوی دور دار      ازیرا هوی چشم دل را عمی است

(همان: ۷۵)

#### ۲.۱.۴. سکوت و خردگرایی

ابوالعلاء، سکوت را یکی از نشانه‌های خرد گرایی می‌داند:

وَ الصَّمْتُ أَحَجَى، وَ أَحْرَارُ الْكَلَامِ لَهَا      فَضْلٌ، وَ فِيهِ نَظِيرُ النَّسْوَةِ الْهَجْلِ

ترجمه: سکوت، خردمندانه است، و سخنان حق و ارزشمند بر زبان آوردن فضیلت است.

(المعری، بدون التاریخ، ج ۲: ۲۳۳)

ناصر خسرو نیز براهمیت سکوت و پرهیز از گزافه‌گویی تأکید می‌کند، و سکوت را از نشانه‌های خرد انسان

می‌داند:

تا خامشی میان خردمندان      مرد تمام صورتی و کاری  
لیکن گه سخت پدید آید      از جان و دل ضعیفی و بیماری  
خاموش بهتری تو مگر باری      لنگی برو شودت بر هواری

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۴۳۸)

خامشی از کلام بیهده به      در زبور است این سخن مسطور

(همان: ۱۵۲)

#### ۲.۱.۵. خرد و مال و ثروت

ابوالعلاء، خرد را از پول و ثروت با ارزش تر می‌داند:

فَإِنْ لَمْ تَنْلِ وَقْرًا مِنْ، الْمَالِ، فَاسْتَعِنْ      وَ قَارِعَةَ عَقْلٍ، فَهِيَ أَرْكَى مِنَ الْوَقْرِ

ترجمه: اگر بهره‌ی آنچنانی از ثروت نداری، از شاخسار عقل و خرد بهره‌گیر، که پاکیزه‌تر از هر ثروتی است.

وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لُبُّ الْفَتَىٰ مَعَ شَخْصِيهِ  
وَلَيْدًا، فَمَا يَفْرِي لِنَفْعٍ وَلَا يَفْرِي

(المعری، بدون التأریخ، ج: ۱، ۴۰۶)

و اگر خرد جوانمرد همزاد او نباشد، به هیچ سود و بهره‌ای نائل نخواهد آمد.  
ناصرخسرو، نیز در بیان برتری خرد بر ثروت اینگونه می‌گوید:

خرد بهتر بود از زر که داری      که در زر کس نبیند هوشیاری

(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۵۱۴)

اگر نیافت خطر بی خطر مگر به درم      درست شد که خرد برتر و به از درمست

(همان: ۸۹)

### ۲.۱.۶. خرد؛ برترین و با ارزش‌ترین سرمایه انسان

ابوالعلاء، خرد را بهترین و گرانبها ترین موهبت الهی برای انسان می‌داند:

وَ الْعَقْلُ أَنْفَسُ مَا حُبِّبَتْ، وَ إِنْ يَضَعُ  
يَوْمًا، يَضِيعُ، فَغَوَى الشَّرَابُ وَ مَا حَلِب

ترجمه: عقل، گرانبهترین چیزی است که به تو اعطاء شده است، و اگر روزی، هدر رود

(المعری، بدون التأریخ، ج: ۱، ۱۶۳)

ناصرخسرو، نیز برترین و ارزشمندترین چیز انسان را خرد او می‌داند:

ز بالایی خرد بنگر یکی در کار این عالم      ازیرا کز خرد برتر نیابی هیچ بالایی

(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۴۵۷)

### ۲.۱.۷. خرد سرگشته از درک شکوه و بزرگی خداوند

ابوالعلاء، خرد انسان را با مقام والایش از درک عظمت خداوند سرگشته و حیران می‌داند:

وَ بَدَائِعُ اللَّهِ الْقَدِيرِ كَثِيرَةٌ  
فَيَحُورُ، فِيهَا لُبْنَا، وَ يَحَارُ

آفریده‌های شگفت‌آور خداوند توانا فراوان است، و عقل ما در شناخت آنها سرگردان و گم

گشته است.

(المعری، بدون التأریخ، ج: ۱، ۳۶۴)

ناصرخسرو، نیز خرد انسان را از درک بزرگی پروردگار عاجز می‌داند:

به نام آنکه دارای جهان است      خداوند تن و عقل و روانست  
خرد ز ادراک او حیران بمانده      دل و جان در رهش بی‌جان بمانده



(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۵۱۵)

### ۲.۱.۸. خرد، پیشوا و امام

ابوالعلاء، خرد را امام و رهبر خود می‌داند:

سَاتَّبِعُ مَنْ يَدْعُو إِلَيَّ الْخَيْرِ، جَاهِدًا،      وَ أَرْحَلُ عَنْهَا، مَا إِمَامِي سَيَوِي عَقْلِي

با تلاش از کسی که به خیر و نیکی دعوت می‌کند، پیروی می‌کنم، و از آنچه در برابرم است، جز عاقلم، دوری می‌گیرم.

(المعری، بدون التأریخ، ج ۲: ۲۲۲)

ناصر خسرو، نیز خرد را پیشرو و پیشاهنگ خود می‌داند:

پیشروم عقل بود تا به جهان      کرد به حکمت چنین مشار مرا

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۲)

### ۲.۱.۹. زن و خرد (۲)

ابوالعلاء، عقل و خرد زن را کم و ضعیف می‌داند و زن را از بین برنده خرد مرد می‌داند:

عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ، إِذْ يَسْقِي حَلِيلَتَهُ      سَلَافَةً، وَ هُوَ مِنْهَا تَائِبٌ صَاحٍ

ترجمه: از آدمی در شگفتم آنگاه که همسرش را باده می‌دهد، در حالی که خودش از آن توبه کرده و از مست شدن پرهیز می‌کند.

كَانَتْ ضَعِيفَةً عَقْلٍ، فَاسْتَزَادَ لَهَا      فِي ضَعْفِهِ، ضِدَّ عَدَالٍ وَ نَصَاحٍ

زن موجودی کم خرد است، که در برابر همه‌ی سرزنشگران و نصیحت کنندگان می‌ایستد و شراب بر کم خردی او می‌افزاید.

(المعری، بدون التأریخ، ج ۱: ۲۴۹)

ناصر خسرو، نیز بر این باور است که زن مایه‌ی نقصان عقل است و عقل و خردش کم است. ناصر خسرو، معتقد است که مرد مانند «عقل» از عالم برین و ماوراء است و زن همچون «نفس» از عالم فرودین است. او بر این باور است، که مرد بنا به خصوصیات سرشتی‌اش می‌تواند با تکیه بر بصیرت، حدود روحانی را بشناسد، اما زن فقط حدود جسمانی را می‌شناسد و توانایی شناخت حدود روحانی را ندارد (جودی نعمتی، ۱۳۸۲: ۳۴-۳۵).

زنان چون ناقصان عقل و دینند      چرا مردان ره ایشان گزینند

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۵۵۲)

### ۲.۱.۱۰. خرد مایه‌ی خیر و نیکی

ابوالعلاء، خیر و نیکی را همراه و همزاد خرد می‌داند:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْخَيْرَ يَكْسِبُهُ الْحِجَى طَرِيفًا، وَأَنَّ الشَّرَّ فِي الطَّبَعِ مُتَلَدٌ

ترجمه: آیا نمی‌دانی که خرد، خیر را به دست می‌آورد و شر در طبیعت اصالت دارد.

(المعری، بدون التاریخ، ج: ۱: ۲۵۸)

ناصر خسرو، نیز خرد را عامل خیر و برکت می‌داند:

جفت خیر است خرد زو ستم و شر مغواه خیره مر آب روان را چه کنی سر به فراز

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۲۰۲)

### ۲.۱.۱۱. خرد، درختی پر ثمر

ابوالعلاء، خرد را درختی پر بار می‌داند:

أَمَّا الْعُقُولُ، فَأَلَّتْ أَنَّهُ كَذِبٌ وَالْعَقْلُ عَرَسٌ، لَهُ بِالصِّدْقِ، أُنْمَارٌ

ترجمه: اما خردها، عقل سوگند خورد که صداقت و راستی تنها میوه‌ی درخت خرد است و هر

چیز جز عقل، دروغی بیش نیست.

(المعری، بدون التاریخ، ج: ۱: ۳۴۶)

ناصر خسرو، معتقد است که اگر انسان به دو گوهر عقل و علم مزین شود، می‌تواند بر جهان حاکم شود، زیرا

این دو انسان را به خیر و سعادت رهنمون می‌کنند (زینی وند و اشکوری، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

شاخی است خرد سخن برو برگ تخمی است خرد سخن ازو بر

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۵۳)

درخت تو گر بار دانش بگیرد به زیر آوری چرخ نیلوفری را

(همان: ۴۷)

### ۲.۱.۱۲. خردمندی و زمان

ابوالعلاء، یکی از نشانه‌های خردمندی را وقت شناسی او می‌داند:

وَمَا الْوَقْتُ إِلَّا طَائِرٌ يَأْخُذُ الْمَدَى قَبَادِرَهُ، إِذْ كُلُّ النَّهْيِ فِي بَدَارِهِ

ترجمه: زمان، همچون پرنده‌ای است که به سرعت فاصله‌ها را در می‌نوردد، پس آنرا دریاب، زیرا

همه دانایان بر این مطلب تأکید می‌ورزند.

(المعری، بدون التاریخ، ج: ۱: ۴۰۸)

ناصر خسرو، نیز اینگونه در مورد وقت شناسی خردمند می‌گوید:

آنست خردمند که جز بر طلب فضل ضایع نشود یک نفس از عمر زمانیش

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۲۲۴)

عمر تو زریست سرخ و مشک او خاکبست خشک زر به نرخ خاک دادن کار زیرک سار نیست

(همان: ۷۷)

### ۲.۱.۱۳. خرد و پیراستگی از نادانی

ابوالعلاء، می‌گوید انسان خود را با خرد از جهل و نادانی پاک می‌کند و دانایی خود را حفظ می‌کند:

وَالْعَقْلُ فِي مَعْنَى الْعِقَالِ وَالْفُطْهَ، فَالْخَيْرُ يَعْقِلُ، وَالسَّفَاهُ يَحِلُّهُ

ترجمه: عقل در لفظ و معنی به مفهوم عقال است. چرا که عقل خوبی‌ها را به بند می‌کشد، حال آنکه نادانی آنرا رها می‌کند.

(المعری، بدون التاریخ، ج ۲: ۱۹۳)

ناصر خسرو، نیز خرد را عامل پیراستگی او از نادانی می‌داند:

رسته شد از باد جهل هر که خرد جان و دلش را ستوده برهون شد

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۰۲)

### ۲.۱.۱۴. خرد و نفی میگزاری

ابوالعلاء، نوشیدن می را عامل نقصان خرد انسان می‌داند:

هَيْهَاتَ، لَوْ حَلَّتْ لَمَّا كُنْتُ شَارِبًا مُخَفَّفَةً، فِي الْحِلْمِ، كِفَّةَ مِيزَانِي

ترجمه: هرگز شرابی را که پیمانه‌ی عقلم را سبک می‌گرداند، نمی‌نوشم حتی اگر حلال و مباح باشد.

(المعری، بدون التاریخ، ج ۲: ۳۸۱)

لَا أَشْرِبُ الرَّاحَ وَ لَوْ ضَمَمْتُ ذِهَابَ لَوْعَاتِي وَ أَحْزَانِي

ترجمه: باده نمی‌نوشم، حتی اگر تضمینی برای برطرف نمودن اندوه و نگرانی‌ام باشد.

مُخَفَّفًا مِيزَانَ حِلْمِي بِهَا، كَأَنِّي مَا حَفَّ مِيزَانِي

چرا که میزان عقلم را کاسته، تا آنجا که گویی چیزی در پیمانه‌ی عقلم وجود ندارد.

(همان: ۴۰۶)

ناصر خسرو، نیز نوشیدن می را مایه‌ی جهل و نادانی انسان می‌داند و از نوشیدن آن بر حذر می‌دارد:

نوای بی خرد گر خود از جهل مستی چه بایدت پس خمر و رنج خمارش

نبیذ است و نادانی اصل بلایی

یکی بدنهال است خمر ای برادر که برگش همه ننگ و عار است بارش

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۲۳۴)

از نبیذ آمد پلیدی جهل پیدا بر خرد

چون بود مادر پلید ناید پسر زو جز پلید

(همان: ۹۵)

### ۲.۱.۱۵. خرد و غزل سرایی

ابوالعلاء، غزل سرایی را منافی با خرد انسان می‌داند و آنرا گمراه کننده خردمند می‌داند:

شَبَّ فِكْرُ الْحَصِيفِ نَارًا، فَمَا يَحُ  
سُنُّ، يَوْمًا، بِعَاقِلٍ، تَشْبِيبُ

ترجمه: اندیشه‌ی استوار و محکم آتش را بر افروخت، حال آنکه شیفتگی به زنان هرگز شایسته‌ی انسان عاقل نیست.

(المعری، بدون التاریخ، ج: ۱، ۱۰۹)

ناصر خسرو، نیز انسان خردمند را از غزل سرایی باز می‌دارد:

عشق محالست و نباشد هگرز	خاطر پر نور محل محال
نظم نگیرد به دلم در غزل	راه نیابد به دلم در غزال
از چو منی صید نباشد هوی	زشت بود شیر شکار شگال

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۲۵۱)

### ۲.۱.۱۶. جفای روزگار در حق خردمند

ابوالعلاء، بر این باور است که این جهان برای انسان نادان امن است ولی، انسان دانا در آن احساس امنیت نمی‌کند:

وَ اَمْنٌ دُنْيَاكَ مِنْ جَهْلٍ تَوْلَدُهُ؛  
وَ صَاحِبُ الْعَقْلِ فِيهَا خَائِفٌ وَ جَلُّ

ترجمه: آسایش دنیای تو از نادانی است که به وجود می‌آید، در حالی که خردمند در دنیا ترسان و نگران است.

(المعری، بدون التاریخ، ج: ۲، ۱۸۵)

ناصر خسرو، نیز دنیا را برای انسان نادان امن می‌داند:

دل به گروگان این جهان ندهم	گرچه دل تو به دهر مرهون شد
سوی خردمند گرگ نیست امین	گر سوی تو گرگ مأمون شد

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۰۲)

### ۲.۱.۱۷. دانایی و شادی و غم دنیا

ابوالعلاء، بر این باور است، که شادی و غم دنیا بر او تأثیر نمی‌گذارد و شادی و اندوهش برایش یکسان است:

وَ مَنْ عَايَنَ الدُّنْيَا بَعِيْنٍ مِنَ النَّهْيِ  
فَلَا جَذْلٌ يُقْضِي اِلَيْهِ، وَ لَا كَبْتُ

ترجمه: کسی که با دیده‌ی خرد دنیا را ببازماید، غم و شادی در او تأثیری ندارد.

(المعری، بدون التاریخ، ج: ۱: ۱۷۰)

ناصر خسرو، نیز در مورد دیدگاه انسان دانا درباره‌ی شادی و اندوه دنیا اینگونه می‌گوید:

بگذشت چه اندوه و چه شادی بر دانا      نا آمده اندوه مگذشت برابر

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۷۲)

### ۲.۱.۱۸. دنیا دوستی انسان از نادانی و گمراهی اوست

ابوالعلاء، دنیا دوستی را از کم خردی انسان می‌داند:

رَغِبْنَا فِي الْحَيَاةِ لَفَرَطٍ جَهْلٍ      وَفَقَدُ حَيَاتِنَا حَظَّ رَغِيبٍ

ترجمه: از نادانی زیاد، شیفته‌ی زندگی شدیم، حال آنکه خوش اقبالی ما در این است که از این دنیا رخت بر بندیم.

(المعری، بدون التاریخ، ج: ۱: ۱۰۳)

ناصر خسرو، نیز دنیا دوستی انسان را از کم خردی او می‌داند:

زی گوهر باقی نکند هیچکسی قصد      کز کور دلی شیفته بردار فنا اند

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۹۶)

### ۲.۱.۱۹. خرد و ایمان به خدا

ابوالعلاء، ایمان به وجود خدا را یکی از نشانه‌های خردگرایی می‌داند:

لَنَا خَالِقٌ لَا يَمْتَرِي الْعَقْلُ أَنَّهُ      قَدِيمٌ، فَمَا هَذَا الْحَدِيثُ الْمَوْلُدُ

ما آفریدگاری داریم، که عقل هیچ شکی در آن نمی‌کند، او قدیم و ازلی است، و این سخن، جدید است.

(المعری، بدون التاریخ، ج: ۱: ۲۵۸)

ناصر خسرو، نیز در این مورد اینگونه می‌گوید:

مرا توحید و ایمانست و قرآن      به دین پیغمبر مختار و حیدر  
یقین گشتم به آیات و به معقول      که باشد مبعث و میزان و محشر

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۸۵)

### ۲.۱.۲۰. خرد و مرگ انسان

به اعتقاد ابوالعلاء انسان دانا، مرگ را حتمی می‌داند و هر کسی به مرگ انسان اعتقاد نداشته باشد گمراه

است:

أَمِيرٌ قَوْمٍ أَصَابَتْهُ مَتِيَةٌ      فَضَلَّ مَنْ قَالَ: إِنَّ الْمَرْءَ لَمْ يَمُتْ

ترجمه: مرگ، امیر قومی را دریافت پس آنکه گفت: آدمی نمی میرد، گمراه است.

(المعری، بدون التاریخ، ج: ۱: ۱۹۳)

ناصر خسرو، نیز بر این باور است که هر کس به مرگ اعتقاد نداشته باشد از گمراهی و نادانی اوست:

کرا شنیدی و دیدی که مرگ داد امان چه خاص و عام و بد و نیک از صغر و کبر

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۸۶)

### ۲.۱.۲۱. انسان دانا و دوری از نادان

ابوالعلاء، معتقد است که انسان دانا باید از همنشینی نادان دوری کند، زیرا اخلاقتان به انسان سرایت می کند:

وَلَا تَجْلِسْ إِلَى أَهْلِ الدُّنْيَا فَإِنَّ خَلَائِقَ السُّفَهَاءِ تُعَدِّي

ترجمه: با انسانهای نادان و کم مایه همنشینی نکن، چرا که اخلاق انسان نادان به دیگران سرایت می کند.

(المعری، بدون التاریخ، ج: ۱: ۳۱۳)

فَلَا تَدْنُ مِنْ جَاهِلٍ أَهْلٍ لَوْ أَنْتَزَعْتَ خَمْسَهُ مَا دَرَى

ترجمه: نزدیک مشو به شخص نادان صاحب فرزندی که هرگاه پنج فرزندش از او گرفته شود، متوجه نمی شود.

(همان: ۸۴)

ناصر خسرو، نیز اینگونه از همنشینی با نادان بر حذر می دارد:

مکن نا اهل جهل ای یار صحبت چه خوش گفت آن خردمند سخندان  
که زان صحبت رسی هر دم محنت که روی از صحبت نادان بگردان

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۵۱۵)

صحبت نادان مگزین که تبه دارد اندکی فایده را یاوهی بسیارش

(همان: ۲۱۰)

### ۲.۱.۲۲. خرد و خرد مند دواي هر درد

ابوالعلاء، خردمند را درمانگر هر دردی می داند:

إِنَّ الْأَعْلَاءَ، إِنْ كَانُوا ذَوِي رَشَدٍ بِمَا يُعَانُونَ مِنْ دَاءٍ أَطْبَاءُ

ترجمه: دردمندان هرگاه از بیماری خود آگاه باشند، چون طبیبان خود را درمان نخواهد نمود.

وَمَا شَفَاكَ مِنَ الْأَشْيَاءِ تَطَلُّبُهُ      إِلَّا الْأَطِبَّاءَ، لَوْ تَلَفَى الْأَلْبَاءُ

طیبیان درد تو که از آنها شفای دردت را می‌طلبی تنها خردمندانند و بس.

(المعری، بدون التأریخ، ج ۱: ۵۸)

ناصر خسرو، نیز بر این باور است که خرد دواى هر دردیست:

خرد از هر خللی بست وز هر غم فرجست      خرد از بیم امانست وز هر درد شفاست

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۴۶۳)

### ۲.۱.۲۳. خرد مند و نکوهش نادان

ابوالعلاء، نکوهش انسان نادان را کار خردمند نمی‌داند:

وَهَلْ أَلَوْمُ غَيْبِيًّا فِي عَبَاوَتِهِ،      وَ بِالْقَضَاءِ أَتَتْهُ قِلَّةُ الْفِطَنِ

ترجمه: آیا نادانی را به خاطر نادانیش سرزنش کنم در حالیکه این ضعف خرد او از قضای الهی است.

(المعری، بدون التأریخ، ج ۲: ۳۹۱)

ناصر خسرو، نیز از نکوهش انسان نادان بر حذر می‌دارد و آنرا کاری بیهوده می‌پندارد:

بر روی بی خرد نبود شرم و آب      آن سر که باک نیستش از سرزنش

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۲۲۷)

### ۲.۱.۲۴. خردمند و دنیا (۳)

ابوالعلاء، دنیا را همچون سراب می‌داند و هشدار می‌دهد که این سراب عقل را از بین می‌برد:

دُنْيَاكَ مَشْبَهُهُ السَّرَابِ، فَلَا تَزُلْ أَلَوْمَ انْسَانِي وَمَطَانَا      بِرَزِيْنِ جَلْمِكَ مَوْشِكًا خُدَعَاتِهَا

دنیای تو همچون سراب پوچ است، مبادا عقل و خردت را با نیرنگ‌های آن از بین ببری.

(المعری، بدون التأریخ، ج ۱: ۱۸۳)

ناصر خسرو، نیز دنیا را سراپی می‌داند که انسان را می‌فریبد:

ای خردمند چه تازی ز پس سفله جهان      همچو تشنه ز پس خشک فریبنده سراب

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۴۰)

### ۲.۱.۲۵. خرد و روزگار سپری شده

ابوالعلاء، معتقد است که اگر انسان به عقلش رجوع کند می‌داند، عمری که سپری شود، باز نمی‌گردد:

وَ إِذَا رَجَعْتَ إِلَى النَّهْيِ قَدْ وَاهَبُ      الْأَيَّامِ، غَيْرَ مُؤْمَلٍ رَجَعَاتِهَا

ترجمه: و چون به خرد، رجوع کنی، در میبایی که امیدی به بازگشت روزهای گذشته نیست.

(المعری، بدون التاریخ، ج: ۱، ۱۸۳)

ناصرخسرو، نیز امید به بازگشت روزگار سپری شده را عاقلانه نمی‌داند:

عقل چه آورد ز گردون پی	خاصه سوی خاص نهانی ز عام
دم بکشی باز دهی زانکه دهر	باز ستاند ز تو می عمر وام
باز دهی باز پسین دم زدن	بی شک آن روز به ناکام و کام

(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۳۰۵)

من چو نادانان بر درد جوانی ننوم      که درین درد نه من باز پسینم نه نوم

(همان: ۲۸۷)

### ۲.۱.۲۶. خرد و جبرگرایی

ابوالعلاء، معتقد است که انسان عاقل راهی میان جبر و قضا و قدر را بر می‌گزیند:

لَا تَعِشْ مُجْبِرًا وَلَا قَدْرِيًّا      وَاجْتَهِدْ فِي تَوْسُطِ بَيْنَ بَيْنَا

ترجمه: نه جبری باش، و نه قدری، بلکه تلاش کن میان این دو را برگزینی.

(المعری، بدون التاریخ، ج: ۲، ۳۶۸)

ناصرخسرو، جبر را نفی می‌کند و می‌گوید: انسان عاقل باید میان جبر و قضا و قدر، راه درست را بیابد:

به میان قدر و جبر ره راست بجوی      که سوی اهل خرد، جبر و قدر درد و عناست

(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۴۶)

### ۲.۱.۲۷. خرد و فراگیر شدن نادانی

ابوالعلاء، نادانی را در بین مردم رایج می‌داند:

وَلَمَّا رَأَيْتُ الْجَهْلَ فِي النَّاسِ فَاشِيًّا      تَجَاهَلْتُ حَتَّى ظُنَّ أَنِّي جَاهِلٌ

وقتی جهل و نادانی را بین مردم آشکار و رایج دیدم، خودم را به نادانی زدم، تا گمان شد، من

نیز نادان هستم.

(المعری، ۱۹۹۸: ۲۲۹)

ناصرخسرو، نیز نادانی را بین مردم پخش و پراکنده می‌داند:

چو خلق جمله به بازار جهل می‌رفتند      همی ز بیم نیارم گشاد دگان را

(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۱۰)



## ۲.۲. ناهمگونی مضمون‌های خردگرایی

## ۲.۲.۱. خرد و دین (۴)

ابوالعلاء دین را از خرد جدا می‌داند و اهل دین را منافی خرد و خردگرایی می‌داند. به نظر می‌رسد وی، به چیزی جز خرد باور نداشت، بنابراین هم با نظر اشعریان که شرع را بر عقل مقدم می‌دارند و هم با دیدگاه معتزله که عقل و شرع را در کنار هم قبول دارند، مخالف است (گنجیان خناری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰).

وَجَاءَنَا شَرَائِعُ كُلِّ قَوْمٍ،      عَلَيَّ آثَارُ شَيْئِي رَتَّبُوهُ

ترجمه: شریعت‌هایی که مردمان هر قوم به هم بافته بودند به دست ما رسیده است، پاره‌ای از آنها، سخن پاره‌ای دیگر را تحریف نموده‌اند، ولی عقل به باطل بودن همه‌ی آنها رأی داد.

وَعَبَّرَ بَعْضُهُمْ أَقْوَالَ بَعْضٍ،      وَأَبْطَلَتُ النَّهْيَ مَا أُوجِبُوهُ.

(المعری، بدون التاریخ، ج: ۲، ۴۲۹)

وَإِذَا مَا سَأَلْتُ أَصْحَابَ دِينٍ،      عَبَّرُوا، بِالْقِيَّاسِ، مَا رَتَّبُوهُ

ترجمه: وقتی از دین‌شناسان سؤال می‌کنی در می‌یابی که آنان با قیاس همه چیز را تغییر داده‌اند.

لَا يَدِينُونَ بِالْعُقُولِ، وَ لَكِنَّ      بِأَبْطِيلِ زُخْرَفٍ كَذَّبُوهُ

آنها عقل را باور ندارند و با سخنان باطل و به ظاهر زیبا عقل را تکذیب می‌نمایند.

(همان: ۴۳۳)

اما ناصر خسرو، دیدگاهی متفاوت با ابوالعلاء دارد، او دین را ارج می‌نهد و آنرا مکمل و جفت خرد می‌داند. ناصر خسرو چون متکلم و متشرع است، در نظر او عقل وظیفه‌ای دینی دارد. او بر این باور است که عقل و دین هر دو یکسان عمل می‌کنند، اگر توأمان حاصل شوند، برای سعادت دنیوی و اخروی انسان کافی است (نظری، ۱۳۸۴: ۱۹۷). دین برای او هم چون عامه، تقلید کورکورانه نیست بلکه با خرد و عقل توأم است (طاهری مبارکه، ۱۳۸۲: ۵۰):

اندر جهان دینی بر راه دیگرند

این راه با ستور رها کن که عاقلان

بر تختگاه عقل و بصر تاج و افسرند

آن عاقلان که مر سر دین را به علم خویش

بار درخت احمد مختار و حیدرند

آن عاقلان که اهل خرد را به باغ دین

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۱۹)

باز گوی آخر که بی دین را علامت چیست پس

مرد را در دین روا باشد که جوید دین به عقل

(همان: ۲۰۶)

## ۲.۲.۲. خرد و قضا و قدر (۵)

ابوالعلاء، قضا و قدر را بالاتر از خرد می‌داند:

وَالْعَقْلُ زَيْنٌ، وَ لَكِنَّ قُوَّةَهُ قَدْرٌ  
فَمَا لَهُ، فِي ابْتِغَاءِ الرِّزْقِ، تَأْتِيرٌ

عقل و خرد انسان زیور است، ولی قضا و قدر بالاتر از آن است، چرا که عقل در طلب روزی بی اثر است.

(المعری، بدون التاریخ، ج: ۱: ۳۴۸)

اما ناصر خسرو، خرد را بالاتر از قضا و قدر و بخت می‌داند:

جریان خردگرایی اومانیسم ایرانی-اسلامی (شعوبیه) که در کارنامه خود بزرگانی چون فردوسی، خیام، ناصر خسرو قبادیانی و امثال اینها را دارد، تا حدی واقع گرایانه است و چیزی به نام تقدیر را به رسمیت نمی‌شناسد (فرزاد، ۱۳۸۴: ۸۵):

به میان قدر و جبر ره راست بجوی  
که سوی اهل خرد جبر و قدر درد و عناست  
به میان قدر و جبر روند اهل خرد  
ره دانا به میانه‌ی دو ره خوف و رجاست

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۴۷)

قضا فعلست در فطرت قدر منطق به امر حق  
خرد عرشست در حکمت معانی وحی و کرسی آن

(همان: ۳۵۶)

## ۲.۲.۳. خرد و بدبینی

ابوالعلاء، معتقد است که خرد هرگاه سود نرساند، نادانی و جهلی که سود برساند، از آن بهتر است:

إِنَّ لَمْ يَكُنْ رُشْدُ الْفَتَى نَافِعًا،  
فَعَيْهَ أَنْفَعُ مِنْ رُشْدِهِ

ترجمه: هرگاه عقل آدمی برایش سودمند نباشد پس گمراهی او از عقلش سودمند تر است.

(المعری، ۱۹۹۸: ۷۳)

سِفَاهٌ، ذَادَ عَنكَ النَّاسَ حِلْمٌ؛  
وَعَيٌّ، فِيهِ مَنَفَعَةٌ رَشَادٌ

ترجمه: گمراهی که از تو در مقابل مردم دفاع کند، عین دانایی و خرد است. و آن گمراهی همچون هدایت سودمند است.

(همان: ۱۲۳)

اما ناصر خسرو، خرد را در هر زمانی مفید می‌داند:

خرد ما را به کار آید اگر چند  
نمی‌دارد به کارش نابکاری

### ۲.۲.۴. خردمند و نفی ازدواج و تولید مثل

ابوالعلاء، بر این باور است که هستی و وجود بشر از نفس و ذاتی فاسد، شرور و کم مایه تشکیل شده است. او بشر را مایه شر و بدبختی می‌داند و معتقد است که نمی‌توان این بدبختی را اصلاح کرد مگر اینکه نسل بشر را نابود کرد. بنابراین، او به دوری از ازدواج نصیحت می‌کند و از عواقب تولید نسل بر حذر می‌دارد (خریبانی، ۱۹۹۰: ۸۷-۸۸).

أَضُنُّكَ، مِنْ ضَعْفِ بُلْبُكٍ، غَادِيًا،      يَحْلُكَ، مِنْ عَقْدِ الزَّوْجِ، الْمُعَزَّمِ

ترجمه: تو را بر حذر می‌دارم از اینکه به خاطر کم خردی زنی را با عقد ازدواج به همسری در آوری.

(المعری، بدون التاریخ، ج ۲: ۲۶۸)

كَانَتْ إِعْقِبِيًّا، وَ خَيْرُ النِّسَاءِ الْعُقْمُ      إِنَّ الْيَهُودِيَّ خَلَى جَهْلَهُ إِمْرًا،

مرد یهودی از روی نادانی زن نازایش را طلاق داد، ولی به راستی که، بهترین زنان، زنان نازايند.

(همان: ۲۷۹)

### ۲.۲.۵. خرد و اعتراف به جهل و نادانی

ابوالعلاء، اسلوب اعترافی داشت، و بسیار به جهل و نادانی خود اعتراف می‌کرد:

أَقْرَرْتُ بِالْجَهْلِ، وَ ادَّعَى فَهْمِي      قَوْمٌ، فَأَمْرِي وَ أَمْرُهُمْ عَجَبٌ

من به نادانی خود اعتراف کردم، حال آنکه قومم مرا فهیم و دانا می‌داند؛ پس امر من و آنها بسی شگفت آور است.

(همان: ۱۰۸، ج ۱)

ولی ناصر خسرو هیچگاه به جهل و نادانی خود اعتراف نمی‌کرد، بلکه خود را همیشه دانا می‌داند.

مرد زیم زی خرد و نفس خویش      ورنه چنینم که به گفتم زیم

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۸۰)

نزدیک عاقلان عسل التَّحْلَمِ      و اندر گلوی جاهل غسلینم

(همان: ۲۷۲)

### نتیجه گیری

۱- ناصر خسرو در مواردی چند از مضمون‌های خردگرایی ابوالعلاء تأثیر پذیرفته است. در موضوعاتی چون: خرد و سودمندی، خرد و نفی میگساری، خرد و دوری از هوا و هوس، خرد و پرهیز از همصحبتی نادان، خرد و وقت

شناسی... ۲- وجه تشابه دیگر آنها این است، که هر دو در مضمون‌های خردگراییشان از فرهنگ ایرانی و اسلامی، فلسفه یونان و از کتب دینی مذهبی تأثیر پذیرفته‌اند. ۳- ناصر خسرو در سروده‌های خردآمیز خود افکار آیین اسماعیلی و ابوالعلاء نیز افکار مذهب فاطمی را آورده‌اند. ۴- تفاوت‌هایی نیز در مضمون‌های خردگرایی این دو وجود دارد، از جمله می‌توان به اختلاف دیدگاه آنها در مورد خرد و رابطه‌ی آن با دین، خرد و قضا و قدر، خرد و بدبینی و خرد و نفی ازدواج اشاره کرد.

### پی‌نوشتها

۱- در فرهنگ ایران باستان نیز در مورد برتری جایگاه عقل آمده است: از کسری انوشیروان نقل شده است: مَنْ لَمْ يَكُنْ أَكْبَرَ مَا فِيهِ عَقْلُهُ، هَلَكَ بِأَصْغَرِ مَا فِيهِ. ترجمه: هر کس عقلش بزرگترین بخش وجودش نباشد، با کوچکترین عضو وجودش به هلاکت می‌رسد. برای اطلاع بیشتر از این مضمون ن.ک (سبزبان پور، ۱۳۸۹: ۷۶).  
۲- در اساطیر یونان عقل و خرد امری زنانه پنداشته شده است. ولی ناصر خسرو چنین نظری ندارد، بلکه معتقد است که خردورزی امری مردانه است. و این بر می‌گردد به اینکه ایرانیان و هندوها بر عکس مردمان آسیای غربی و یونان، خرد را عنصری مردانه می‌پنداشتند. که ناصر خسرو در این زمینه از این قائله مستثنی نیست (کرباسیان، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

۳- در قرآن کریم این مضمون اینگونه آمده است: وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْهُ سَيْئًا (نور: ۳۹) برای آگاهی از این مضمون ن.ک (محقق: ۱۳۶۸).

۴- بعد از فردوسی هیچ شاعری به اندازه ناصر خسرو از خرد یاد نکرده است، ولی تفاوت خرد ناصر خسرو با خرد شاهنامه فردوسی در این است که خرد ناصر خسرو دینی است و می‌خواهد دینداران را به جانب خردورزی بکشاند. ن.ک (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۳: ۳۱۳).

۵- همچون حکیمان ایران باستان، ناصر خسرو به ماهیت دوگانه جوهر بشر اشاره می‌کند، جوهر آدمی دارای جوهری پاک و الهی است که برخوردار از اختیار عاقلانه یا عقل توأم با اختیار است. پس به اعتقاد ناصر خسرو بر این اساس انسان بر فرشتگان برتری دارد، زیرا فرشتگان دارای اختیار نیستند (مشرف، ۱۳۸۷: ۷۶).

### منابع

#### الف: کتاب

#### -قرآن کریم

أبومصلح، کمال (دون تاریخ): **أبوالعلاء المعرّی، حیاته و شعره**؛ دون رقم الطبع، بیروت، المكتبة الحديثة للطباعة و النشر. اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۸۳)؛ **از رودکی تا بهار، درباره‌ی بیست و دو شاعر بزرگ ایران**؛ جلد نخست، چاپ اول، نغمه زندگی.

حسین، طه (۱۹۹۱)؛ **من تاریخ الأب العربی، العصر العباسی الثانی، القرن الرابع، الجزء الثالث**؛ الطبعة الخامسة، بیروت، دارالعلم للملایین.

خریبانی، جعفر (۱۹۹۰)؛ **أبوالعلاء المعرّی، رهین المحبسين**؛ الطبعة الأولى، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیة.

الخفاجی، محمد عبدالمنعم (۱۹۹۰)؛ **الأدب العربی و تاریخه فی العصر الأموی و العباسی**؛ لبنان، بیروت، دار الجیل.

زرقانی، مهدی (۱۳۸۹)؛ تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، تطور و دگردیسی ژانرها تا میانه سده پنجم به انضمام نظریه تاریخ ادبیات؛ چاپ اول، تهران، سخن.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)؛ از گذشته ادبی ایران، مروری بر نثر فارسی در شعر فارسی؛ چاپ اول، تهران، الهدی.

الزیات، احمد حسن (۱۹۹۷)؛ تاریخ الأدب العربی للمدارس الثانویة و العلیاء؛ الطبعة الرابعة، بیروت، دارالمعرفة.

سیحانی، توفیق (۱۳۸۶)؛ تاریخ ادبیات ایران؛ چاپ اول، تهران، زوار.

صفا، ذبیح الله (۱۳۸۷)؛ تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، از آغاز عهد اسلامی تا دوره سلجوقی؛ چاپ هجدهم، تهران، فردوس.

ضیف، شوقی (دون التاريخ)؛ تاریخ الأدب العربی، العصر الجاهلی؛ الطبعة الثامنة، القاهرة، دارالمعارف.

..... (دون التاريخ)؛ تاریخ الأدب العربی، العصر الإسلامي؛ الطبعة السابعة، القاهرة، دارالمعارف.

..... (۱۴۳۱)؛ تاریخ الأدب العربی، (ج ۴) العصر العباسی الثانی؛ الطبعة الثالثة، قم، ذوی القربی.

عبود، مارون (۱۹۷۰)؛ ابوالعلاء المعری زویعة الدهور؛ دون رقم الطبع، بیروت، دار مارون عبود.

الفاخوری، حنا (۱۳۸۰)؛ تاریخ الأدب العربی؛ چاپ دوم، تهران، توس.

فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۳)؛ تاریخ ادبیات ایران، بعد از اسلام تا پایان تیموریان؛ چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

گنجیان خناری، علی، زاده نیری، محمد حسن (۱۳۸۹)؛ خداوند خرد، گزیده دیوان لزوم ما لا یلزم ابوالعلاء معری؛ چاپ اول، تهران، علم و دانش.

محقق، مهدی (۱۳۶۸)؛ تحلیل اشعار ناصر خسرو، به انضمام پنج پیوست؛ چاپ پنجم، تهران، دانشگاه تهران

محمد الضیف، عبدالستار (۲۰۰۵)؛ شعر الزهد فی العصر العباسی؛ الطبعة الأولى، القاهرة، مؤسسة المختار للنشر و التوزیع.

المعری، ابوالعلاء (دون التاريخ)؛ دیوان لزوم ما لم یلزم؛ شرحه: عمر الطباع، دون رقم الطبع، بیروت، شركة دارالأرقم بن أبی الأرقم.

..... (۱۹۹۸)؛ دیوان سقط الزند؛ شرحه: عمر فاروق الطباع، الطبعة الأولى، بیروت، شركة دارالأرقم بن أبی الأرقم.

موسوی، ماریا (۱۳۸۵)؛ ناصر خسرو (مشاهیر ایرانی)؛ چاپ سوم، تهران، تیرگان.

ناصر خسرو (۱۳۷۲)؛ دیوان ناصر خسرو؛ گردآورنده: مجتبی مینوی، چاپ سوم، تهران، دنیای کتاب.

نظری، جلیل (۱۳۸۳)؛ ناصر خسرو و اندیشه‌ی او؛ چاپ اول، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز.

وزین پور، نادر (۱۳۷۵)؛ برگزیده و شرح آثار ناصر خسرو؛ چاپ اول، تهران، فروزانفر.

#### ب: مقاله

اذکایی، پروین (۱۳۸۲)؛ حکیم رازی و ناصر خسرو؛ نامه پارسی، سال هشتم، شماره دوم، صص ۲۷-۴۸.

پارسانسب، محمد (۱۳۸۸)؛ از عقل ناصر خسرو تا عقل سنایی؛ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید

باهنر کرمان، ادب و زبان فارسی، دوره جدید، شماره ۲۶ (پیاپی ۲۳) صص ۸۷-۱۱۴.

تاجبخش، پروین (۱۳۸۱)؛ بازتاب افکار اسماعیلیه در آثار ناصر خسرو؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه

تهران، شماره ۱۶۴، صص ۲۶۱-۲۸۲.

جودی نعمتی، اکرم (۱۳۸۲)؛ زن در آینه شعر فارسی؛ مطالعات راهبردی زنان (فصلنامه کتاب زنان سابق)، شماره ۲۴،

صص ۱-۵۴.

خزعلی، انسبه (۲۰۰۶)؛ الخیام و المعری بین التناؤم و التفاؤل؛ مجله العلوم الانسانیة، العدد ۱۲، (۲) صص ۳۱-۴۷.

درگاهی، محمود(۱۳۸۲)؛ ناصر خسرو نیای نواندیشی دینی؛ نامه پارسی، سال هشتم، شماره دوم، صص ۱۱۵-۱۲۷.  
 دزفولیان، کاظم، تجلی اردکانی، اطهر(۱۳۸۷)؛ ناصر خسرو و معتزله؛ پژوهشنامه علوم انسانی؛ شماره ۵۷، صص ۱۰۵-۱۲۸.

رواقی، علی(۱۳۸۲)؛ ناصر خسرو: روزگار و عوام؛ نامه پارسی، سال هشتم، شماره دوم، صص ۱۴۴-۱۷۰.  
 زینی وند، تورج، اشکوری، سید عدنان(۱۳۹۰)؛ مقارنه بین ابی العتاهیه و ناصر خسرو فی شعر الزهد؛ فصل نامه نقد و ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی، سال اول، شماره ۱، صص ۱۵۱-۱۸۳.  
 سبزیان پور، وحید(۱۳۸۹)؛ نقبی به روشنایی: در جستجوی امثال ایرانی در نظم عربی؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره ۲، صص ۶۹-۹۶.  
 فرزاد، عبدالحسین(۱۳۸۴)؛ نقد و بررسی اندیشه خردگرایی و آزاداندیشی در شعر متنبی شاعر عرب و ناصر خسرو قبادیانی؛ پژوهشگاه علوم انسانی، شماره ۴۵-۴۶، صص ۷۳-۸۶.  
 کرباسیان، ملیحه(۱۳۸۴)؛ میراث ایران باستان در روشنایی نامه ناصر خسرو؛ مجله نامه انجمن، شماره ۱۷، صص ۱۱۸-۱۳۲.

مشتاق مهر، رحمان(۱۳۷۷)؛ نقد شعر غنایی و غزل از دیدگاه ناصر خسرو؛ کیهان اندیشه، صص ۱۳۷-۱۵۲.  
 مشرف، مریم(۱۳۸۷)؛ نظریه تعلیمی ناصر خسرو در مثنوی روشنایی نامه؛ مجله گوهر گویا، شماره ۵، صص ۶۱-۸۴.  
 نظری، جلیل(۱۳۸۴)؛ جهان بینی ناصر خسرو؛ مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ویژه نامه زبان و ادبیات فارسی، دوره بیست و دوم، شماره سوم، پیاپی ۴۴، صص ۱۸۵-۲۰۱.

#### COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: زینی وند تورج، خزلی مسلم، بررسی تطبیقی خردگرایی از دیدگاه ابوالعلاء معری و ناصر خسرو، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۴، زمستان ۱۴۰۱، صفحات ۶۴-۴۳.